

# بورس یا کورس کتاب‌های مجموعه‌ای

گزارشی تحلیلی از افزایش انتشار کتاب‌های مجموعه‌ای در ایران

شهلا انتظاریان



این روزها چنانچه برای ارائه اثری به در دکان هر ناشری مراجعه کنیم، با یک سوال اساسی روبه‌رو می‌شویم؛ مجموعه است یا تک جلد؟

چرا؟ چه شده که در سال‌های اخیر، بازار کتاب‌های مجموعه‌ای چنین رواج یافته؟ آیا این کتاب‌ها کاملاً به نیاز کودکان و نوجوانان ما پاسخ می‌دهند یا بیشتر برای پر کردن جیب ناشران دلسوز جامعه ماست؟ آیا وزارت ارشاد هیچ مشکلی در صدور جواز برای چنین کتاب‌هایی ندارد؟ آن هم با این حجم قابل توجه؟ آیا تمامی مجموعه‌ها ارزش صرف کاغذ و سرمایه و وقت گران‌قدر عزیزان ما را دارد؟ آیا ...؟

بحث کتاب‌های مجموعه‌ای (Series Books) و متداول شدن این گونه کتاب‌ها در جامعه که بیشتر حالت تجاری و بازاری پیدا کرده، سیاستی است برای ترغیب مخاطبان به‌منظور دنبال کردن موضوع و خرید جلد‌های بعدی آن. البته این امر فقط خاص ایران نیست بلکه پدیده‌ای فرهنگی در تمام جهان است. برای مثال، می‌توان به برخی مجموعه‌های وحشت‌زنا اشاره کرد که در سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، در غرب، فروشی معادل حدود





چهار میلیون نسخه در ماه داشته‌اند. آثار نویسندگانی چون استاین، از پر فروش ترین کتاب‌های آمریکا در این دهه‌ها بوده که به بیش از بیست زبان در سراسر جهان ترجمه و بیش از ۱۶۰ میلیون نسخه به فروش رفته است. یا مثلاً مجموعه عجایب کلوب پرستاران بچه (baby sitters club myster-ies) یا پرستاران خواهر کوچولوها (baby sitters little sisters)، فروشی بیش از ۱۰۰ میلیون نسخه یا حتی بالاتر از این هم داشته است.

در سال‌های دهه ۱۹۵۰، اولین کتاب‌های مجموعه‌ای وارد بازار غرب شد، ولی در این بیست سی سال اخیر، این کتاب‌ها گسترش قابل توجهی یافته و در بازار کتاب ایران نیز تاثیرگذار بوده است که با توجه به بازار فوق‌العاده پر فروش این‌گونه کتاب‌ها و نقش جایگاه آن‌ها در مطالعه کودکان، توجه جدی به این مسئله، ضروری به نظر می‌رسد.

کتاب‌های تن تن که اولین بار در ۱۳۵۲ در ایران به چاپ رسید، از اولین مجموعه‌های چاپ شده در ایران محسوب می‌شود. تریلوژی سه پایه‌ها، اثر جان کریستوفر (کوه‌های سفید، شهر طلا و سرب در برکه آتش) را کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در سال‌های ۵۰-۵۲ چاپ کرد. اما از حدود ده سال پیش، موج فراگیر مجموعه‌ها در ایران آغاز شد که در سال‌های اخیر، افزایش قابل توجهی داشته است.

از مجموعه‌های چاپ شده در سال ۷۶، می‌توان به مجموعه‌های دو جلدی افسانه‌های ملل، نشر شقایق؛ افسانه‌های آذربایجان، نشر مینا؛ داستان‌های زیبای ملل، نشر فواد قم، سه جلدی ماجراهای پینگو، نشر فرهنگ و هنر اشاره کرد.

ولی در سال ۸۱، آمار این‌گونه کتاب‌ها یک‌باره و به صورتی تصاعدی افزایش یافت. از جمله: مجموعه چند جلدی پستیچی (پستیچی عکاس می‌شه، نقاش می‌شه، پستیچی و آدم آهنی، پستیچی و روبات، پستیچی هواپیما می‌سازه) و مجموعه تاپسی (تاپسی و تیم و پلیس، تاپسی و مادر بزرگ و پدر بزرگ، تاپسی و دندان پزشکی، تاپسی و پهلوان پنبه) و مجموعه تدی (تدی کوچولو مودب باش، تدی و دوستان در قطار فراری، تدی پرواز می‌کنه) و مجموعه خانم کوچولوی بی‌ادب، پرافاده، پرکار، تمیز، حواس پرت، خجالتی، خل خلی، دو دل، ریزه میزه، رئیس، ستاره، عاقل، کنجکاو، لجباز، مرتب، مردم آزار، وراج و غیره و مجموعه (خرسی بخواب، خرسی پاشو، خرسی چه کار می‌کنی، خرسی کجا قایم شدی) و (خرطومی و شبح کوچولو، خرطومی و گربه کوچولو و ... علاوه بر این کتاب‌های مجموعه‌ای که بیشتر به گروه سنی «الف» و «ب» اختصاص دارد، کتاب‌هایی نیز برای سنین بالاتر و با حجم بالا رفته رفته باب شد و ناشران مختلف در این مسابقه به رقابت پرداختند.

از مجموعه‌های موفق این سال می‌توان به داستان‌ها و افسانه‌هایی اشاره داشت که انتشارات ذکر، با برگردان مترجمان مختلف، به بازار عرضه کرد؛ مردم ایتالیا، پاکستان، ترکیه، ژاپن، کانادا و مالزی.

و از آن پس شاید بتوان گفت که کتاب‌های مجموعه‌ای بازار کتاب کودکان و نوجوانان ایران را تسخیر کرد. برخی ناشران این کتاب‌ها، در هر سال یک یا چند جلد از مجموعه مورد نظر را چاپ می‌کنند؛ مثل مجموعه خانه درختی (نشر نخستین)، از مجموعه‌های موفق در این حوزه که در چند سال اخیر هر سال شاهد ورود تعدادی از جلد‌های آن به بازار کتاب بوده‌ایم. برخی از کتاب‌های مجموعه‌ای نیز به طور یک‌جا وارد بازار می‌شوند مثل مجموعه پنج جلدی نیروی اهریمنی‌اش (نشر پنجره).

در سال‌های اخیر، مجموعه کتاب‌های غیر داستانی (nonfiction) نیز بسیار چشمگیر و دارای جایگاه خاصی بوده و طبیعی است که در آثار تالیفی نیز تاثیرگذار بوده‌اند و بسیاری از ناشران به نام حوزه کودک و نوجوان، به انتشار یک تا چند مجموعه تألیف یا ترجمه اقدام کرده‌اند. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نشر افق، انتشارات قدیانی، نشر ققنوس، نشر پیدایش و بسیاری از دیگر ناشران در این حوزه فعالیت قابل توجهی داشته و در حوزه‌های مختلف دینی، علمی، زندگی‌نامه، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و غیره کار و آثار ارزشمندی به جامعه عرضه کرده‌اند. اما بحث اصلی این مقاله، بر سر کتاب‌های مجموعه‌ای داستانی است. آیا برای



این مجموعه‌ها باید ارزش و اعتباری قائل شد؟ آیا این کتاب‌ها علاوه بر داستان سرایی محض و سرگرم کردن، کاربردهای دیگری نیز دارند؟ کودکان معمولاً کتاب‌های مجموعه‌ای را به همان دلایلی می‌خوانند که مخاطبان بزرگسال این گونه کتاب‌ها را می‌خوانند؛ یعنی به دلیل آسانی، تشابه، یکنواختی، تکرار، علاقه و رضایت در برآورده شدن انتظارات خود از متن. ایجاز، سبک نگارش، طرز بیان و دایره واژگان این گونه کتاب‌ها، کار کودک امروزی را که با تلویزیون و زبان آن بار آمده است، آسان می‌کند. ابتدا و انتهای داستان نیز درست مثل سریال‌های تلویزیونی برایش مطلوب و مسرت‌بخش است. مخاطبانی که چندان رغبتی به مطالعه ندارند و می‌خواهند شروع داستان سهل و ممتنع باشد، در این گونه داستان‌ها به راحتی می‌توانند خط داستانی را دنبال کنند؛ چون در جلد اول با شخصیت‌های اصلی و مضمون کلی آن آشنا می‌شوند و پایان هر جلد را هم می‌توانند حدس بزنند و در خواندن جلد‌های بعدی کارشان آسان‌تر می‌شود و حتی در مواردی می‌توانند برخی قسمت‌ها را کنار بگذارند و بگذرند.

شخصیت‌ها در بسیاری از این مجموعه‌ها، شخصیت‌هایی در مجموع کم‌مایه هستند؛ مثل شخصیت‌هایی که در کارتون‌های تلویزیونی می‌بینند یا در فرهنگ عامه شاهد آن هستند و ضروری نیست که مخاطب از هوش یا دقت خاصی برخوردار باشد یا برای همدلی با شخصیتی پیچیده، قوه تخیل ویژه‌ای داشته باشد. کودک به راحتی و با طیب خاطر می‌تواند خودش را در قالب چنین شخصیت‌هایی ببیند. خواندن فهرست‌ها برایش ساده است. خواندن عناوین ساده است. این کتاب‌ها را راحت می‌توان در کتابخانه‌ها منظم کرد. حتی راحت می‌شود با دوستان تبادل اطلاعات و کتاب کرد.

این مطلب آخر، یعنی مسئله اجتماعی، امر بسیار مهمی است. زیرا کودک می‌تواند در مورد این کتاب‌ها با دوستان و هم‌مدرسه‌های‌اش تبادل نظر کند. شخصیت‌های چنین کتاب‌هایی مشابه‌اند و هر کودکی خیلی راحت می‌تواند یک یا چند جلد آن را بخواند و درباره‌اش حرف بزند، ژست کتابخوان بودن و ژست شخصیت‌های داستانی را بگیرد، الگو سازی کند، از چیزهای ترسناک و اسرارآمیز حرف بزند و الی آخر. به خصوص برای کودکان ده یازده ساله این موضوع خیلی حائز اهمیت است؛ چون در این سن، بچه‌ها به کارهای جمعی و پیوستن به گروهی خاص علاقه‌مندند.

در میان کتاب‌های مجموعه‌ای داستانی، بیش از همه به مجموعه‌های فانتزی اسرارآمیز و هیجان‌آور، مجموعه‌های وحشت و مجموعه‌های طنز برمی‌خوریم. کودکان به داستان‌های اسرارآمیز و سرشار از هیجان و فانتزی علاقه نشان می‌دهند؛ چون در دنیای رقابتی خودشان دوست دارند از پس هرگونه شرارت و ظلم و جنایت و غیره بریابند و با خواندن چنین داستان‌هایی، به نوعی این حس خود را ارضا می‌کنند.

مجموعه‌های وحشت هم می‌تواند درسی باشد برای تمرین کنار آمدن با ترس و مطالعه این گونه کتاب‌ها، باعث می‌شود کمی از تلویزیون که مدام فیلم‌های وحشتناک نشان می‌دهد، فاصله بگیرند. مجموعه‌های طنز هم که جای خودش را دارد و بچه‌ها را شاد می‌کند و اوقات خوشی برای‌شان فراهم می‌آورد.

اما به نظر می‌رسد که کتاب‌های مجموعه‌ای برای کودکان نیز مثل بزرگسالان نوعی مسکن است که می‌تواند آن‌ها را از دنیای پر استرسی که در آن بزرگ می‌شوند، فقط اندکی دور کند. گرچه این در مورد تمام مجموعه‌ها صدق نمی‌کند، متأسفانه باید گفت که بسیاری از این کتاب‌ها کلیشه‌ای است. بسیاری می‌گویند کتاب‌های مجموعه‌ای باعث می‌شود کودکان به مطالعه عادت کنند و پیوسته به مطالعه ادامه دهند. آیا این حرف درست است؟ اگر درست باشد، همین هم یک قدم ما را به هدف ادبیات نزدیک می‌سازد. اما آیا فقط این که بخوانند، کافی است؟ از نظر کتابداران، آموزگاران و اولیا و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کودکان، سواد نکته قابل توجهی است. ما باور داریم که مطالعه به کودکان ما کمک می‌کند به سطحی از سواد برسند که بتوانند نویسندگان، مخاطبان و منتقدانی عمیق و لایق و حتی افرادی خلاق در آینده باشند. حال باید پرسید آیا کتاب‌های مجموعه‌ای، واقعاً کودکان را باسواد می‌کند؟ این بحث، بحثی جدی است و نیاز به تعمق و پژوهشی جدی دارد و باید درباره‌اش بحث و تبادل نظر شود و بحث‌هایی اقناعی صورت گیرد.

برویم به سراغ صنعت چاپ و ناشران. آیا ناشران مجموعه‌ها که روز به روز هم در جامعه ما بیشتر می‌شوند، از این موضوع بهره‌برداری خاصی می‌کنند؟

درست این است که در بازار کتاب توازن مناسبی میان کتاب‌های دارای ارزش‌های ادبی، عامه‌پسند، علمی، اطلاعاتی





و غیره برقرار باشد و چاپ کتاب هم بر همین اساس صورت گیرد. اما امروزه شاهد هستیم که سهم محصولات بازاری، در تولید کتاب بسیار زیاد است و روز به روز هم بیشتر می‌شود. بازار مجموعه‌ها با تبلیغات وسیعی که از طرق مختلف صورت می‌گیرد و به ویژه این تبلیغات روی کودکان تاثیر به‌سزایی دارد، روز به روز بسیار داغ‌تر هم می‌شود.

دلیل این موج یا بهتر بگوییم این سیل چیست؟ در دهه‌های پیش، تعداد مجموعه‌ها کم‌تر بود و کتابداران، آموزگاران، والدین و غیره معتقد بودند که لازم است بچه‌ها چنین کتاب‌هایی را تورق کنند، از آن‌ها لذت ببرند، به نوعی اشباع شوند و در کل این‌که در دوره کودکی خود با انواع مختلف ادبی آشنا شوند و آن‌ها را بخوانند. اما مجموعه داستان‌های سال‌های اخیر، به قدری حالت تجاری پیدا کرده‌اند که مخاطب کودک پس از خواندن یک عنوان، منتظر می‌ماند تا به سراغ جلد بعدی و بعد از آن برود و مثلاً اگر صد و اندی هم ادامه داشت و دیگر خسته شد، تازه برود سراغ مجموعه بعدی و این روند به شکلی بیمارگونه، همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. آیا با این وضع، در این جنگل مجموعه‌ها، مخاطبان کودک ما فرصت می‌یابند که مثل دهه‌های قبل، بتوانند راه خود را پیدا کنند؟

واقعیت این است که بنا به نظر بسیاری از کارشناسان امر، مجموعه‌های جدید به صورت پدیده درآمده و باعث به‌هم خوردن تناسب‌ها شده است. یک نکته مهم دیگر این است که بسیاری از مجموعه‌ها، مطابق برنامه‌های تلویزیونی نوشته شده یا فیلم و کارتون بسیاری از آن‌ها ساخته شده است.

حال در مقایسه با رشد کمی مجموعه‌ها و تقلیل میزان مطالعه کودکان، با توجه به سایر سرگرمی‌ها، اگر کودک امروزی آن‌قدر بچه سر به راه و خوب و خوشبختی باشد که در سنین ۸-۹ سالگی، کتابخوانی خوب بار آید تا بتواند بعدها و در ۱۱-۱۲ سالگی، یک نوجوان کتابخوان شود، در خلال این سال‌ها و عملاً در این دوره چهارساله، روی هم فرصت خواندن چند کتاب را دارد؟ اصلاً کودک امروزی پس از انجام فعالیت‌های مدرسه خود و با توجه به رسانه‌هایی مثل تلویزیون، رایانه، اینترنت و سایر مزایای تکنولوژی امروزه، چقدر وقت دارد؟ این را هم فراموش نکنیم که در حال حاضر سطح مطالعه کودکان به طور کلی پایین است.

حالا با این روند روبه رشد کمیت کتاب‌های مجموعه‌ای، چقدر شانس مطالعه برای کتاب‌های غیر کلیشه‌ای وجود دارد. آیا فقط انتظار داریم کودکان در دوران کودکی خود بتوانند به مهارت رمزگشایی کتاب‌ها دست پیدا کنند؟ یا واقعاً بر این باوریم که در کنار این مهارت، تفکر انتقادی، تخیل، همدلی، علاقه به زبان و غیره نیز در کودک باید رشد یابد؟ درست است که برخی کودکان از طریق کتاب‌های مجموعه‌ای به مطالعه عادت می‌کنند، ولی آیا درست است که با چنین کتاب‌هایی رشد کنند و به دوران بزرگسالی برسند؟ واقعیت این‌که هر عادت، عادت سودمند نیست. بچه‌ها به تلویزیون هم عادت می‌کنند. به کوکائین هم می‌توانند عادت کنند. به مطالعه هم همین‌طور. اما بچه‌ها را به چه چیز باید عادت داد؟ شاید بگویید که این موضوعی پیش‌یا افتاده و تکراری است که در پی آن باشیم که بچه‌ها اول چه یا چطور کتابی را بخوانند. اما مسئله‌ای را باید در نظر گرفت که در ورای این قضیه وجود دارد و آن این‌که همواره اولین کتاب‌هایی





که خوانده می‌شوند، بیشتر در ذهن جای می‌گیرند. بحث بر سر این نیست که یک کتاب می‌تواند کودکی را تخریب کند یا بگوییم در میان هزاران عنوانی که هر ساله منتشر می‌شود و تعدادی از آن نیز مجموعه است، هیچ کتاب خوبی وجود ندارد. بحث بر سر کتاب‌های تولید انبوه است و این که آیا عادت به مطالعه، در زمینه و شرایطی که تولیدات به صورت (بیخوشید) فله‌ای هستند، می‌تواند تمرین خوبی برای زندگی و بهبود شرایط زندگی باشد یا خیر؟

اگر کودکان بیشتر به سراغ کتاب‌های مجموعه‌ای بروند، فرصت دیدن و خواندن داستان‌هایی را از دست می‌دهند که به اهداف ادبیات کودک نزدیک‌اند؛ کتاب‌هایی که علاوه بر سرگرم ساختن، کودک را علاقمند به خواندن علاقه‌مند می‌کنند، با مسائل مختلف او را آشنا می‌سازند، استعدادهای ذهنی‌اش را می‌شکوفانند، با جهان و فرهنگ‌های مختلف او را آشنا می‌کنند، برای دوست داشتن و ساختن زندگی و محیط او را آماده می‌کنند تا به اصالت انسانی احترام بگذارد. کتاب‌هایی که شخصیت‌هایی فراموش‌نشده، طرح‌هایی گیرا و جذاب، مضامینی غنی و قابل تامل و زبانی قدرتمند دارند. متأسفانه امروزه کودکان کمتر دنبال این گونه ادبیات ناب می‌روند و بسیاری از این کتاب‌ها از چشم والدین نیز دور می‌ماند و وظیفه آموزگاران، کتابداران و مروجان کتابخوانی برای معرفی چنین کتاب‌هایی حساس‌تر و سنگین‌تر می‌شود.

و بالاخره این که هرچه کودک وقت بیشتری به خواندن داستان‌های مجموعه‌ای اختصاص دهد، برایش مشکل‌تر می‌شود که از سبک ساده و بی‌روح و زبان ساده مجموعه‌ها، به سراغ متن‌هایی برود که از نظر واژگان و دستور زبان یا از نظر روایت، نوع شخصیت‌ها، نمادها و غیره پیچیده‌ترند.

اگر معتقدیم برای کودکان اهمیت قائلیم، پس باید به چیزی که می‌خوانند هم بها بدهیم.

نوشتن برای کودکان، یک سرگرمی حساس و سرنوشت‌ساز و در عین حال مشکل‌است و اگر مسئولان ادبی به این مسئله اهمیت بدهند، در واقع به مخاطبان کودک اهمیت داده‌اند. متأسفانه برخی از نویسندگان یا مترجمان مجموعه‌ها و ناشران، چنین مسئولیتی از خود نشان نمی‌دهند. نویسندگان و مترجمانی که در جایگاه خود قابل تامل هستند، بر این اعتقادند که می‌توانند بر کیفیت زندگی کودکان تأثیر بگذارند و ضمن روایت غم‌ها، شادی‌ها و شوخی‌ها، در مورد زندگی، انسانیت و سایر مفاهیم اجتماعی و روان‌شناختی نیز پرسش‌هایی در ذهن کودک طرح کنند و بنابراین، با تعهد و علاقه کار می‌کنند و می‌نویسند.

بزرگسالانی نیز که با کودکان یا برای کودکان کار می‌کنند، باید ضمن آگاهی از شرایط جامعه، کیفیت کتاب‌های کودکان را هم در نظر داشته باشند و علاوه بر آن، علایق و انتخاب‌های کودکان را بشناسند و آن‌ها را مورد توجه قرار دهند تا بچه‌ها را از خواندن مطالب کلیشه‌ای و پیش‌پا افتاده و مرسوم در جامعه، به سوی کتاب‌هایی سوق دهند که باعث رشد ذهنی و عاطفی و اجتماعی‌شان می‌شود. کتاب‌های مجموعه‌ای گرچه برای کودکان لذت‌بخش، آسان خوان و موجب آرامش آنان است، به کیفیت چنین مجموعه‌هایی نیز باید توجه داشت.

در ترجمه کتاب‌های مجموعه‌ای نیز باید به اصولی توجه داشت. در بازار کتاب ایران می‌بینیم که گاهی چند مترجم روی یک مجموعه کار می‌کنند و مشکل ویرایش که در اکثر کتاب‌های کودکان شاهد آن هستیم، در چنین مجموعه‌هایی حادث شده است و تلفظ‌های گوناگون و سبک و زبان متفاوت، حتی در مواردی باعث سردرگمی یا خستگی مخاطب و در نتیجه عدم پی‌گرفتن داستان می‌شود.

گاهی نیز احساس می‌شود که به دلیل سفارشی بودن کار و به دلایل متعدد برای تن دادن به خواسته ناشران و بازار، گرچه مترجم تمام جلد‌ها یکی است، در جلد‌های اول با علاقه بیشتری کار شده و در جلد‌های بعدی خستگی و دلزدگی او و تعجیل برای رساندن به موقع کار و عدم بازخوانی‌های کافی، کاملاً مشهود و چشمگیر است.